

رفیق سیروس مرادی (کاک بهروز)



موج ترور و اختناق پس از خرداد 60، کاک بهروز را از میان ما ربود. کاک بهروز اما با ایستادگی خود در دخمه های اوین، سرراست، پاسخ انقلابیون کمونیست را به رژیم تازیانه و چوبه های دار اعلام کرد، مقاومت، تا آخرین نفر، تا آخرین نفس.

رفیق سیروس مسئول ارتباطات تشکیلات سنندج با پیش مرگان بود. او در سال 1339 در سنندج چشم به جهان گشود، زندگی کرد، به تحصیل پرداخت و در همین شهر بود که در جریان انقلاب سال 57 دوش به دوش خلق کرد که همراه دیگر خلق های سراسر کشورمان به پا خاسته بود، به طور فعال شرکت کرد. پس از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم ضد انقلابی فقها نیز یک دم از پا ننشست. در جنبش حق طلبانه خلق کرد که اوج نوینی یافته بود، به فعالیتی بی امان و پی گیر پرداخت و در جنگ های متعدد خلق کرد، خصوصاً در جنگ های اول و دوم سنندج، فعالانه شرکت کرد.

عشق و علاقه کاک بهروز به مردم زحمت کش و امیدش به رهائی آنان از ستم ملی و طبقاتی، او را به سمت سازمان دهی آنان کشاند. هم راه با این عشق و شور و انگیزه های انقلابی، آگاهی و تسلط او به مبانی مارکسیسم - لنینیسم، او را به سمت " راه کارگر " رهنمون شد. بدین طریق به صفوف رزمندگان " راه کارگر " پیوست و از همان آغاز پیوستنش تمام توان خود را صرف پیش برد خط سرخ این تشکیلات و سازمان دهی مقاومت کارگران و زحمت کشان کرد علیه اجحافات، تعرضات رژیم اسلامی و مرتجعین محلی نمود. او در کار تشکیلاتی نیز فردی منظم، پی گیر و شجاع بود، به این خاطر مسئولیت بخش نشریات تشکیلات در شهر سنندج و هم چنین مسئولیت رابطه میان پیش مرگان و تشکیلات شهر به او سپرده شد. او در راه انجام وظایفش از هیچ جان فشانی دریغ نمی نمود و همواره با آغوش باز طالب وظایف سنگین تر و پر خطرتری می شد. به خاطر این خصوصیات بود که محبوب رفقاییش بود.

رفیق سیروس اولین بار در آبان ماه سال 60 در حین انجام مأموریتی، به همراه یکی دیگر از رفقای هم رزمش در پاسگاه راه سنندج - تهران دستگیر شد و به زندان افتاد. اما به خاطر فداکاری رفیق هم راهش، که تمام " جرائم " را به عهده گرفته بود، از زندان آزاد گردید. مزدوران رژیم که پس از آزادی او از زندان، در پی یافتن مدارکی مربوط به او، متوجه خطای خود شده بودند، به سرعت به تعقیب او پرداختند، اما دیگر دیر شده بود و رفیق سیروس بی درنگ به صفوف مبارزان " راه کارگر "، راه آزادی و سوسیالیسم بازگشته بود.

رفیق بلافاصله پس از آزادی از زندان، آمادگی خود را برای ادامه فعالیت انقلابی اعلام کرد و از طرف تشکیلات منطقه برای انجام مأموریتی به تهران اعزام گردید. و این در شرایطی بود که بعد از 30 خرداد، رژیم جنایت کار فقها تمام امکانات و نیروی جهنمی خود را برای سرکوب نیروهای انقلابی به خدمت گرفته بود. در چنین شرایطی آزادی رفیق سیروس چندان به طول نیانجامید و برای بار دوم در تهران دستگیر گردید، همان گونه که قبل از دستگیری در راه رهائی طبقه کارگر مبارزی پی گیر و شجاع بود، در اسارت نیز ثابت قدم و استوار به مبارزه خویش ادامه داد. اسرار تشکیلاتی را در سینه حفظ نمود و حتا تا مدتی دژخیمان رژیم نتوانستند نام و تا مدتی دیگر نشانی از او دریابند. مزدوران رژیم پس از آگاهی از نام و نشانی رفیق سیروس و اطلاع یافتن از این که وی از طرف نیروهای امنیتی رژیم در سنندج نیز تحت تعقیب می باشد، او را مجدداً به زیر وحشیانه ترین شکنجه ها بردند. اما رفیق سیروس هم چنان محکم و استوار مقاومت کرد و از دادن اسرار تشکیلاتی و اطلاعاتی خود داری کرد. تا آن که مزدوران رژیم خشمگین و ناکام از به دست آوردن اطلاعات، در تاریخ 14 بهمن 60، تن مجروح و شکنجه شده وی را در مقابل جوخه اعدام زندان اوین قرار دادند.

شهادت قهرمانانه کاک بهروز در راه آزادی و سوسیالیسم، نه تنها سرسختی و پی گیری تا پای جان کمونیست ها را در مقابل یورش ارتجاع به نمایش نهاد، بلکه در عین حال یک بار دیگر تعهد کمونیست ها را در عمل به شعار حق تعیین سرنوشت برای خلق ها و خودمختاری به ثبوت رساند. خلق گُرد و سایر خلق های ایران در نمونه هائی از نوع کاک بهروز، منبع اعتماد خود را به کمونیست های واقعاً انقلابی و جنبش کارگری ایران می یابند. آری، در آسمان پرستاره شب مرگ زای ایران تحت سیطره فقها، سیروس هم چون ستاره ای درخشید و امیدوار، مژده فرا رسیدن سحر را داد و رفت.

* * *

واپسین شعر رفیق خسرو گلبرخی

من همیشه ام برادر خوبم
نه آن که فکر کنی سرد است
من در تهاجم کولاک
یک جا تمام همیشه های جهان را،
انبار کرده ام در پشت خانه ام
و در تفکر یک باغ آتشم به تنهائی
من همیشه ام برادر خوبم
بشکن مرا برای اجاق سرد اتاقت
آتشم بزنی!
من همیشه ام برادر خوبم
بشکنم برای حریق!

